

معرفت شناسی از دیدگاه شهید مطهری (ره)

معرفت شناسی از دیدگاه شهید مطهری (ره)

حسن معلمی

شهید مطهری رضوان الله تعالی علیهاز لحاظ پرداختن به مباحث معرفت شناسی و طرح شبهات مربوط به آن و پاسخ گویی بدان ها، سرآمد معاصران خود بود. او علاوه بر تقریر بسیار زیبایی مطالب فلاسفه پیش از خود، به گونه ای که مطالب آن ها را به زبان روز و پاسخ گوی به شبهات موجود درآورد، مطالب ابتکاری خاصی را نیز در این زمینه عرضه کرده که از ارزش والایی برخوردار است؛ مانند جستوجو برای یافتن منشأ معقولات ثانیه فلسفی و دست یابی به علوم حضوری و ارجاع معقولات ثانیه فلسفی بدان. البته این کاوش توسط مرحوم علامه طباطبایی شروع شد، ولی ادامه و تکمیل آن را این شهید عزیز به عهده گرفت.

آنچه در ذیل می آید اجمالی است از برخی کاوش های شهید مطهری (ره) در زمینه معرفت حقیقی؛ امکان معرفت حقیقی و ردّ شکاکیت؛ منشأ معارف بشری و مطابقت علم با واقع

معرفت حقیقی

با توجه به تعریف مذکور، ایشان دو ^۱ شهید مطهری (ره) «معرفت حقیقی» (حقیقت) را «قضیه ذهنی مطابق با واقع» می داند. شرط برای معرفت حقیقی ذکر کرده اند: وجود علم و صورت ذهنی و مطابقت با واقع

که ایشان به پیروی از دیگر فلاسفه، علوم را به حضوری و حصولی تقسیم می کند و علم حضوری را «علم بی واسطه» و علم حصولی را «علم با واسطه» (صور ذهنی) می داند و معتقد است که در علم حضوری، خود واقعیت نزد عالم حاضر است، نه صورت آن و به این دلیل، خطاناپذیر است. ولی در علم حصولی، صورتی از واقع نزد عالم وجود دارد (صورت ذهنی)، پس ممکن است خطا با توجه به این نکته، باید گفت: در علوم حضوری، مطابقت و عدم مطابقت مطرح نیست و این مسأله سالبه ^۲ یا صواب و حق باشد به انتفای موضوع است و جایگاه آن بحث مطابقت و عدم مطابقت در علوم حصولی است. علوم حضوری علمی حق و صواب و عین واقع هستند و تعبیری مثل «مطابق» و «صادق» در آن ها مسامحی و بیانگر خالی بودن از خطا و غلط است

پس یکی از مصادیق معرفت حقیقی معرفتی است که عین واقع باشد، نه مطابق با واقع و تعریف «معرفت حقیقی» به «علم مطابق با واقع» مربوط به علوم حصولی است، نه مطلق علم

امکان معرفت حقیقی و ردّ شکاکیت

شهید مطهری (ره) حقیقی بودن و مطابق با واقع بودن ادراکات بشری را فی الجمله نه تنها ممکن، بلکه بدیهی و محقق می داند؛ به ^۳ نظر ایشان، محال است همه ادراکات بشری غیر حقیقی باشد، حتی استدلال بر مطابقت فی الجمله در ادراکات نیز محال است. زیرا موجب دور یا تسلسل می شود

فطریات مورد نظر^۴ ایشان وقوع خطا در بعضی موارد را سبب سلب اعتماد از علوم و ادراکات مسلم، ضروری و فطری نمی داند.
ایشان همان بدیهیات اولیه می باشد که صرف تصور موضوع و محمول آن ها کافی در تصدیق بدان هاست

در واقع، شهید مطهری(ره) همچون فلاسفه مسلمان پیش از خود، شکاکیت و سوفسطاگری مطلق را مردود و باطل و بهترین نشانه^۵ صحت این ادعا را وجود علوم حضوری و بدیهیات اولیه بشری می داند

منشأ معارف بشری

چنان که گذشت، «معرفت حقیقی» به «علم و یقین مطابق با واقع» تعریف شد و امکان و وقوع علم و یقین از نظر شهید مطهری(ره) مطرح گردید. شرط دوم معرفت حقیقی، مطابقت با واقع است که گرچه در ضمن بحث از امکان علم مورد قبول واقع شد و دست کم، مصداق روشن و بدیهی آن، بدیهیات اولیه معرفی گردید، ولی این مطلب نیاز به توضیح و تبیین بیش تر دارد تا شبهات مربوط به آن به خوبی پاسخ داده شود. از این رو، بحث و بررسی در باب مطابقت از دیدگاه شهید مطهری(ره) مطرح می شود و مطابقت در ضمن قضایا و تصدیقات مطرح^۶ گردد و از آن جا که معارف بشری دو دسته است: ادراکات تصویری و تصدیقی می شود و قضایا و تصدیقات نیز از مجموع تصورات و حکم و نسبت به وجود می آیند، بنابراین، پیش از بحث درباره مطابقت، منشأ تصورات و تصدیقات از دیدگاه شهید مطهری(ره) مورد بررسی قرار می گیرد تا مقدمه ای باشد برای بحث مطابقت

الفمنشأ تصورات

شهید مطهری(ره) همچون فلاسفه پیش از خود، تصورات را به کلی و جزئی و هر کدام از آن ها را به انواع دیگری تقسیم کرده تصور جزئی، مفهومی است که قابل صدق بر بیش از یک مصداق نبوده و مفهوم کلی، مفهومی است که قابل انطباق بر بیش از یک مصداق است. امام «حسن»، «کوه دماوند» و «امام خمینی(ره)» جزئی و مفهوم «انسان»، «کوه» و «»، «از یک مصداق می باشد. مفهوم «علی کلی است

ایشان همچون فلاسفه مسلمان پیش از خود، منشأ همه تصورات را «حس» می داند، ولی حس را در حواس پنج گانه منحصر نمی در واقع، ایشان شروع ادراکات بشر را حس می داند؛^۷ کند، بلکه حس باطن و علوم حضوری را نیز منشأ برخی از ادراکات می داند. زیرا پیش از تصدیق، انسان باید به تصور نایل آید و تصور نیز منشأ حسی دارد

شهید مطهری(ره) به تبع فلاسفه مسلمان، مفاهیم کلی را به سه دسته ماهوی، منطقی و فلسفی تقسیم می کند. مفاهیم ماهوی همچون سفیدی، سیاهی، جسم، درخت و چوب مفاهیمی است که در جواب سؤال از چیستی اشیا و موجودات مطرح می گردد و ذات و ماهیت آن ها را نشان می دهد. مفاهیم منطقی همچون مفهوم کلی و جزئی جنس، فصل و نوع ویژگی موجودات خارج از ذهن نیست، بلکه فقط خواص و ویژگی مفاهیم ذهن را نشان می دهد. مفاهیم فلسفی نیز مفاهیمی است که بدون آن که چیستی اشیا را نشان دهد، از نحوه وجود واقعیات عینی گزارش می دهد و بیانگر گونه های واقعیت های عینی است؛ مانند مفهوم علت و معلول، وجوب و امکان، و ثابت و متغیر^۸

ایشان سه مرحله حس، تخیل و تعقل را برای دست یابی به مفاهیم ماهوی مطرح می سازد؛ یعنی: انسان ابتدا با حواس پنج گانه مثل چشم، اشیایی را احساس می کند و صورتی از آن ها را در ذهن خود می سازد و پس از قطع ارتباط با شیء خارجی، صورت آن در حافظه اش باقی می ماند و در مرحله بعد، عقل مفهومی کلی از آن صورت می سازد که بر مصادیق فراوانی قابل انطباق است. در واقع، شهید مطهری(ره) در این بخش، مطالب فلاسفه پیش از خود را به خوبی تقریر و تبیین کرده است. حاصل آن که در

پیدایش مفاهیم کلی ماهوی، «حس» شرط لازم است، ولی شرط کافی نیست، بلکه حس زمینه را فراهم می کند تا عقل به مفاهیم^{۱۱}. کلی نایل آید

ایشان مفاهیم منطقی را برگرفته از مفاهیم ماهوی می داند؛ یعنی: پس از دستیابی به ذهن به مفاهیم ماهوی، نفس انسان مستعد می شود تا از آن ها مفاهیمی دیگر انتزاع کند، خصوصیات این مفاهیم را بشناسد و از آن ها مفهوم جدیدی بسازد. از این رو، به شهید مطهری(ره) در این بیان نیز مسبوق به فلاسفه پیش از خود است^{۱۲}. این مفاهیم «مفاهیم ثانوی» می گویند

شهید مطهری(ره) مفاهیم فلسفی را نیز از آن جا که همچون مفاهیم ماهوی از خارج با استفاده از حواس ظاهری به دست نمی آید، «ثانوی» می خواند. ولی در انتزاع این مفاهیم، معتقد است که فلاسفه مسلمان در این زمینه ساکت اند

اولین کسی که به این نکته توجه کرد مرحوم علامه طباطبایی بود. ایشان همچنین اولین کسی بود که در باب منشأ معقولات ثانیه فلسفی همچون وجود و عدم، علت و معلول، جوهر و عرضو امثال آن به بحث و بررسی پرداخت و از آن جا که از طریق حس ظاهر^{۱۳}. قابل دست یابی نیستند، آن ها را به علوم حضوری ارجاع داد

مرحوم مطهری به پیروی از علامه طباطبایی(ره)، غالب مفاهیم فلسفی را برگرفته از علوم حضوری می داند؛ به خصوص در باب علت و معلول، معتقد است که انسان با ملاحظه رابطه بین نفس، اراده، درک و وابستگی اراده به نفس، به مفهوم «علت و معلول» عبارت ایشان چنین است: نفس هم خود را می یابد و هم آثار افعال خود را از قبیل اندیشه ها و افکار. این یافتن^{۱۴}. دست می یابد به طریق حضوری است، نه حصولی؛ یعنی: نفس با واقعیت خود، عین واقعیت آن ها را می یابد و چون معلولیت عین واقعیت وجود آن هاست، پس ادراک این آثار عین ادراک معلولیت آن هاست. به عبارت دیگر، نفس به علم حضوری، هم خود را می یابد و هم آثار^{۱۵}. و افعال خود را و این آثار و افعال را متعلق الوجود به خود می یابد و این نحو درک کردن عین ادراک معلولیت است

ایشان درباب جوهر و عرض چنین می نویسند: حقیقت مطلب این است که ما واقعیت جوهر و واقعیت عرضی: جوهر بودن جوهر و عرض بودن عرضو به عبارت دیگر، واقعیت استقلال وجودی و واقعیت نیازمندی را در باطن نفس خود شهود کرده ایم. منشأ^{۱۶}. پیدایش این شهود باطن است

می توان این بخش از سخنان ایشان را از نفیس ترین مطالب معرفت شناسی به حساب آورد؛ مطالبی که پاسخ گوی شبهات هیوم و کانت است؛ زیرا آن ها به دلیل نیافتن منشأ حسی برای مفاهیمی همچون علت و معلول، قایل به ذهنی بودن آن ها شدند؛ هیوم آن ها را ساخته ذهن و عادت آن به حساب آورد و کانت آن ها را قالب ذهن قلمداد کرد، به گونه ای که معرفت بشری برآیند ذهن^{۱۷}. و عین شد و شناخت واقع آن گونه که هست، محال تلقی گردید

البته در ارجاع مفاهیم فلسفی به علوم حضوری، شهید مطهری(ره) مسبوق به سخنان مرحوم علامه طباطبائی است، ولی نحوه ارجاع مفاهیم علت و معلول ابتکار خود ایشان است

بحث دیگری که شهید مطهری(ره) بر آن اصرار دارد و در طرح آن، مسبوق به علامه طباطبائی(ره) است، ارجاع همه مفاهیم تصویری (ماهوی، منطقی و فلسفی) به علوم حضوری است؛ یعنی: حتی مفاهیم برگرفته از حواس ظاهری (حواس پنج گانه) نیز در توضیح آن که حواس ظاهری با همه فعل و انفعالات مادی، موجب واقع، برگرفته از انفعالات نفس انسان از حواس ظاهری است پیدایش انفعالی درونی و نفسانی در قوای نفس (قوه باصره، سامعه، ذائقه، شامه و لامسه) می گردد و ذهن از آن انفعال نفسانی تصویر می گیرد، نه از شیء خارجی. بنابراین، مفاهیم و صور ذهنی به طور دایم، با آن انفعال نفسانی مطابق است و خطا در آن

پس همه علوم حصولی (تصورات) به علوم حضوری باز می گردد، اعم^{۱۸} بخش امکان ندارد؛ زیرا آن انفعال یک درک حضوری است. از این که زمینه پیدایش آن ها حس ظاهر باشد یا حس باطن

خطای حواس را به حس نسبت نمی دهد، بلکه خطا را در^{۲۰} و علامه طباطبائی(ره)،^{۱۹} شهید مطهری(ره) به تبع محقق طوسی مقام تطبیق به عقل نسبت می دهد؛ یعنی: حس در آنچه می یابد و ذهن در تصویرسازی از انفعال نفسانی (چنان که گذشت)، خطا نمی کند و از انفعال نفسانی که انفعالی حضوری و درونی استعکس می گیرد و زمینه این احساس را نیز حواس ظاهری فراهم می کند^{۲۱}.

حاصل آن که از نظر شهید مطهری، ادراکات کلی مسبوق به ادراکات جزئی و حسی است و ادراکات حسی همه برگرفته از علوم^{۲۲} حضوری می باشد

بمشارت تصدیقات

شهید مطهری(ره) منشأ تصدیقات را حس نمی داند، بلکه معتقد است اولین تصدیقات بشری توسط عقل به دست می آید و اصولاً^{۲۳} اگر عقل نبود و ادراکات بدیهی عقلی نبود، بشر به علمی یقینی دست نمی یافت و دچار شکاکیت می شد

ایشان می نویسد: در ضمن این مقاله خواهد آمد که تصدیقات تجربی مؤخر است از یک سلسله تصدیقات غیر تجربی و به علاوه، توضیح داده خواهد شد که اگر آن تصدیقات غیر تجربی را از ذهن بگیریم محال و ممتنع است که ذهن از راه تجربه، به تصدیقی نایل آید. تمام تصدیقات تجربی متکی به اصولی است که ذهن از غیر راه تجربه، آن ها را تصدیق کرده است. به عبارت دیگر، اگر آن تصدیقات ماقبل تجربه را از ذهن بگیریم، بشر هیچ گونه علمی به هیچ چیزی چه در مسائل طبیعی و چه در مسائل غیر طبیعی نمی تواند داشته باشد و کاخ علم و معلومات بشر یکباره ویران می شود؛ یعنی: تردید یا انکار آن اصول غیر تجربی مساوی با^{۲۴} سوفسطاگری است

مطابقت علم با واقع

همان گونه که گذشت، شهید مطهری(ره) «معرفت حقیقی» را «علم مطابق با واقع» و مطابق با واقع بودن ادراکات را فی الجمله، زیرا مستلزم دور یا تسلسل است. ایشان مقیاس و^{۲۵} بدیهی می داند و معتقد است که استدلال بر این مطلب محال می باشد معیار تشخیص حقیقت از خطا را منطقی می داند؛ یعنی: بدیهیات اولیه بشری از یک طرف و قواعد منطقی از طرف دیگر، می توانند^{۲۶} معیاری صحیح برای رسیدن به واقع باشند

برای مطابقت بدیهیات با واقع، ایشان به همان توضیح قدما اکتفا کرده که بدیهیات اولیه قضایایی هستند که صرف تصور موضوع و^{۲۸} و انکار بدیهیات اولیه مستلزم شک در همه چیز و مساوی با سوفسطاگری است^{۲۷} محمول برای تصدیق در آن ها کافی است

حاصل آن که در بخش بدیهیات، بدهت مساوی با صدق است و تصدیق در آن ها در واقع، فهم صدق آن هاست. توضیح آن که در این قضایا، انسان به ثبوت محمول برای موضوع و نیز این که خلاف آن محال است، یقین دارد؛ یعنی: محال است این محمول برای موضوع ثابت نباشد و یا وجود این دو یقین، انسان در واقع، به فهم صدق نایل آمده و واقع را همان گونه که هست، درک کرده. حتی انسان در باب بدیهیات، یقین دارد که هر کس و هر موجود دیگری اگر موضوع و محمول را درست درک نماید، یقین به ثبوت

محمول برای موضوع پیدا می کند؛ یعنی: هر عقلی و ذهنی اگر مفهوم «کل» و «جزء» را درست درک نماید، بدون درنگ و تردید، «حکم می کند به این که «هر کل از جزء خود بزرگ تر است

لازم به ذکر است که بعضی از بزرگان علاوه بر تبیین مزبور برای مطابقت بدیهیات اولیه با ارجاع قضایای بدیهی اولی به علوم حضوری، سعی در تبیین مطابقت آن ها کرده اند؛ یعنی: همچنان که مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری (ره) در مفاهیم تصویری معقولات ثانیه فلسفی و منشأ انتزاع آن ها از علوم حضوری و ارجاع آن ها به این علوم کمک گرفته اند، ایشان نیز در زمینه بعضی از قضایای تشکیل شده از معقولات ثانیه فلسفی و امثال آن یعنی: قضایای بدیهی اولی از علوم حضوری کمک گرفته است. توضیح آن که قضایای بدیهی اولی غالباً تحلیلی است. «قضایای تحلیلی» قضایایی است که معنای محمول در دوره موضوع نهفته است؛ مثل قضیه «هر معلولی علتی دارد» که معنای «علت داشتن» در ضمن معنای معلول نهفته است و انسان به علم حضوری این معنا را می یابد؛ یعنی معنای محمول در درون موضوع نهفته است و همین دریافت حضوری، ملاک مطابقت آن ها با واقع می باشد.^{۲۹}

شهید مطهری (ره) بداهت بدیهیات و مسبوق نبودن تصدیق آن ها را به هیچ تجربه حسی با مسبوق بودن تصورات آن ها به حس و فطری نبودن تصورات آن ها منافی نمی داند. یعنی چه بسا یک قضیه بدیهی، دارای تصورات اکتسابی باشد و انسان تصورات آن را از بدو تولد به همراه خود نداشته است.

ایشان بدیهیات اولیه و تصورات موجود در آن را ذاتی نفس و لازم سرشت آدمی نمی داند، بلکه معتقد است تصورات آن ها به تدریج، برای انسان حاصل شده و آن ها در بدو تولد، فاقد هر گونه علم حصولی بوده اند و حواس ظاهری و باطنی به تدریج،^{۳۰} انسان را دارای تصور و سپس عقل او را واجد تصدیق کرده است

پس فلاسفه اسلامی عقل گرا به معنای غربی آن نیستند که برخی از مفاهیم و قضایا را لازمه عقل و سرشت و نهاد آدمی می دانند. به هر کل از جزء خود بزرگ تر است»، که بدیهی اولی است و تصدیق آن مسبوق به هیچ استدلال و تصدیق «عنوان مثال، در قضیه دیگری نمی شود، مفهوم «کل» و «جزء» به تدریج، برای انسان حاصل شده و مسبوق به حس می باشد و انسان در بدو تولد فاقد آن ها بوده است

در بخش مطابقت ذهن و صور ذهنی با صفات موجودات خارجی و ویژگی ها و چیستی شان، شهید مطهری (ره) همچون فلاسفه وجود ذهن «بحث کرده است» پیش از خود، از این موضوع بحث تحت عنوان

وجود ذهنی «یعنی این که ماهیات موجودات خارجی همان گونه که در خارج به وجود خارجی موجود می شوند، در ذهن نیز به «بنابراین، موجودات ذهنی و خارجی وحدت ماهوی دارند و همین وحدت موجب مطابقت ذهنی با وجود ذهنی موجود می گردند خارج می گردد

:در بحث وجود ذهنی، سه موضوع مورد توجه است

.. علم اضافه عالم به خارج نیست، بلکه انطباق صور ذهنی در ذهن است ۱

.. بین وجود و عدم واسطه ای نیست و احکام ایجابی بر معدومات به دلیل وجود ذهنی آن هاست، نه ثبوت خارجی شان ۲

- علوم ما مطابق با واقع است؛ چون ماهیت آتش خارجی و آتش ذهنی و دیگر ماهیات، واحد می باشد و اختلاف آن ها در وجود ۳ است، نه در ماهیت

تصور معدوم و حکم ایجابی بر معدوم و تصور: دلایل شهید مطهری(ره) بر این مطلب همان دلیل فلاسفه پیش از اوست؛ یعنی مفاهیم کلی و امثال آن که همه بیانگر صور ذهنی آن هاست، نه اضافه عالم به خارج و نه وجود واسطه ای بین موجود و معدوم در خارج. ولی روشن است که این دلایل مطابقت ذهن با خارج و وحدت ماهوی را اثبات نمی کنند. از این رو، شهید مطهری(ره) با اعتراف به این موضوع، مسأله مطابقت ذهنی با عین را در این بخش از ادراکات بشری مسلّم و مفروغ عنه فلاسفه اسلامی گرفته اند و معتقدند که اگر کسی این حد از مطابقت را نپذیرد سر از سوفسطاگری و شکاکیت درمی آورد و حتی تبعیض در باب مطابقت را نیز جایز نمی شمارد که کسی در بخشی از ادراکات قایل به مطابقت باشد و در بخشی قایل نباشد؛ زیرا همین که خطا به بخشی از ادراکات راه یافت، به همه آن ها سرایت می کند. ایشان استفاده از اصل علیت را نیز برای مطابقت ذهن با عین جایز نمی شمارد

به نظر می رسد که در این بخش از مطالب، نتوان با شهید مطهری(ره) موافقت کرد؛ زیرا

اولاً، صرف انکار مطابقت ذهن با عالم جسمانی و یا مفاهیم ماهوی، مساوی با سوفسطاگری نیست؛ چون با قبول عالم مجردات، اصل وجود عالم جسمانی، پذیرش انسان های دیگر و انکار مطابقت در بخش ویژگی ها و صفات موجودات جسمانی انسان سوفسطایی و شکاک قلمداد نمی گردد، بلکه شاک در بخشی از حقایق می باشد

ثانیاً، مسلّم و مفروض گرفتن مطابقت ذهن با خارج مصادره به مطلوب است و پاسخ گوی شبهات نیست

ثالثاً، با استفاده از اصل علیت و سنخیت بین علت و معلول، می توان به بخشی از صفات و ویژگی های عالم خارج پی برد و مطابقت را در بخشی از صفات و خصوصیات عالم خارج همچون شکل، بُعد، حجم، حرکت و امثال آن اثبات کرد. در غیر این صورت، راه مسدود و یا منحصر به بحث «وجود ذهنی» نیست

شیوه قدما که شهید مطهری(ره) نیز همان بیان را: حاصل آن که در بخش بدیهیات اولیه، مطابقت با دو شیوه تبیین شده است انتخاب کردند و شیوه بعضی از بزرگان که بدیهیات اولیه را به علوم حضوری ارجاع می دادند

در بخش مفاهیم ماهوی و وجود ذهنی نیز دلایل ایشان وافی به مقصود نیست و باید از اصل علیت و سنخیت بین علت و معلول کمک گرفت

کار مهم شهید مطهری(ره) در معرفت شناسی، علاوه بر تقریری بسیار زیبا و ناظر به شبهات روز در مسائل فلسفی و معرفت شناسی، ارجاع مفاهیم فلسفی به علوم حضوری، به خصوص مفهوم علت و معلول، است که پاسخ گوی شبهات مهمی در این بخش بوده. مسلّم است که این حرکت تکاملی نیاز به تکمیل و ادامه دارد و همه محققان و قلم به داستان و کسانی که با این مباحث آشنایی دارند باید گام های بعدی را بردارند

- سیدمحمدحسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاورقی مرتضی مطهری، قم، صدرا، بی تا، ج ۱، ص ۹۶ / ۱
۱۷۲ مرتضی مطهری، شناخت، چاپ چهارم، قم، صدرا، ۱۳۶۸، ص

- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۲۴۷

- همان، ج ۱، ص ۳۹۹

- همان، ج ۱، ص ۳۴، ۳۵، ۴۱۳۲

- مرتضی مطهری، شرح مبسوط، قم، حکمت، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۵۰ / همو، فطرت، قم، صدرا، ۱۳۶۹، ص ۴۸۴۹

- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۶۱۰۲

تصور» عبارت است از صورت ذهنی بدون حکم؛ مثل صورت ذهنی انسان، حسن، کوه، آسمان و امثال آن و «-
انسان ناطق است»، «علی آمد» و امثال آن» «تصدیق» عبارت است از صورت ذهنی همراه با حکم؛ همچون

- مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، منطق و فلسفه، قم، صدرا، بی تا، ص ۸۳۳۳۴

- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۹۲۰۲۶

- شرح مبسوط، ج ۳، ص ۲۸۳۳۱۰ و ج ۲، ص ۱۰۶۰۱۲۱

- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۵۴۵۶ / شناخت، ص ۱۱۳۸۴۲۹۸۱۰۹

- شرح مبسوط، ج ۲، ص ۱۲۶۰۶۴

- همان، ص ۶۶۶۹ / اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۱۳۸۹

- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۱۵۶۲ و ۱۴

- همان، ص ۱۶۵۶

- دیوید هیوم، تحقیق درباره فهم انسانی، ص ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۳ / کاپلستون، فیلسوفان انگلیسی، ترجمه امیر ۱۷
کانت، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر / ۲۹۹۳۰۳ جلال الدین اعلم، تهران، سروش، ۱۳۶۲، ص
(mc. Millan Publishing co.) دانشگاهی، ص ۸۹۹۵ / فلسفه نظری، ترجمه بزرگمهر، ص ۲۰۷
Encyclopedia of Philosophy Paul Ed. wards, Inc. g, the free press, New york, ۱۹۶۷), P. ۲۶
- ۲۷.

- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۱۸۲۷۲۸

- تلخیص المحصل، ص ۱۹۱۴۱۵
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۲۰۴۴۵۰
- همان، ج ۱، ص ۲۱۱۳۲
- همان، ج ۲، ص ۲۲۲۰۲۱
- همان، ص ۱۶۱۷ / شرح مبسوط، ج ۳، ص ۲۳۲۶۱۳۸۵
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۱۶۱۷ / شرح مبسوط، ج ۳، ص ۳۶۱۳۸۵ / شناخت، ص ۲۴۱۷۲
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۹۶ و ۲۵۹۹
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ص ۳۴۳۵، ۱۰۰۱۰۸، ۱۳۰۱۳۲ / شناخت، ص ۲۶۲۰۳۲۰۷
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۲۷۹۲
- همان، ج ۲، ص ۲۸۱۰۲
- محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، چاپ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۱، درس ۲۹۱۹
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۳۰۸۱۷
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۴۱۴۲ / شرح مبسوط، ج ۱، ص ۲۵۹، ۲۵۵۲۵۸، ۲۶۴ - ۲۶۶، ۲۶۶۲۶۹، ۳۱
- ۳۲۲۳۴۲، ۲۷۰۲۷۳